**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه شصت و دوم\_ 11 بهمن 1399**

**[اشاره­ایی به سیر بحث]**

در این که فرق اجمالی تعارض و تزاحم تاکنون برای ما به صورت سر بسته معلوم بوده است، بحثی نیست. اما در این مرحله از مباحث اصولی باید تجزیه و تحلیل عمیق­تری صورت بگیرد و تفاوت ماهوی تعارض با تزاحم روشن­تر شود، این که بالاخره، در تزاحم مشکل در قدرت مکلف است، و این که او عاجز از انجام هر دو دستور است، جایی تامل ندارد، این که در تزاحم، قصور، در ناحیۀ قدرت است، بحثی نیست، منتهی سؤال این بود که این قصور قدرت در چه مرحلۀ ایی از مراحل حکم مؤثر است:

1. مرحلۀ جعل و انشاء؟
2. مرحلۀ فعلیت و تحق موضوع؟
3. مرحلۀ تنجز و علم به تکلیف؟

به همین جهت باید وارد این بحث مفصل بشویم که قصور قدرت، در چه مرحله­ایی تأثیر خود را خواهد گذاشت. رأی اول این است که قصور قدرت در مرحلۀ جعل و انشاء تأثیر می کند، برای این مدعا دو تقریب بیان می شود.

[ادامۀ توضیح فرمایش محقق خراسانی و محقق عراقی]

تقریب اول که تا نیمۀ راه دو محقق بزرگوار مرحوم آخوند و مرحوم آقا ضیا عراقی هم عقیده اند این که تأثیر قدرت در مرحلۀ جعل و انشاء است. چرا؟ چون هم از نگاه عقلی و هم از نگاه قرآن و روایات، تکالیف شرعیه هم چنان که مشروط به قدرت انجام آن متعلق هستند، کذلک هی مشروطة، تکالیف مشروط است **بالقدرة علی الجمع بین امتثال التکالیف**.

چه قدرت بر متعلق، چه قدرت بر جمع بین دستورات، هر دو فقط مربوط به مرحلۀ امتثال نیستند، **و کل منهما مؤثرٌ فی مرحلۀ الجعل**، چه بگوید "انقذ کل غریق" و "لدینا غریقان فی آن واحد" **و لا نقدر الا علی انقاذ واحد منهما**، و چه بگوید "انقذ کل غریق"، "ادفع کل حریق" بنحو دو قضیة منفصله **و نحن لا نقدر علی الجمع بین امتثال کلی التکلیفین فی آن واحد**، پس دو تکلیف چنان که مشروط بر توانایی بر اصل انجام دو فعل است، مشروط به قدرت بر امتثال تکلف نیز هستند. همچنان که در قدرت بر انجام یک کار شما اگر قادر نباشید، تکلیف متوجه شما نیست، در اینجا هم اگر بخواهد تکلیف به این دو ضد، در عین حال برای شما در یک آن واجب باشد، این امر به ضدین است و محال است.

**[پاسخی به اشکال محقق نائینی بر آخوند و آقا ضیاء]**

به دفاع از محقق خراسانی و به دفاع از محقق عراقی در قبال محقق نائینی می گوییم آن چیزی را که نائینی بیان فرموده، که در مسألۀ ما تضاد اتفاقی است، نه دائمی، آنچه امر به آن محال است، در تضاد دائمی است نه در تضاد موقت و اتفاقی، پاسخ به اشکال محقق نائنی این است که وقتی مکلف، قادر بر انجام هر دو تکلیف، و جمع بین الامتثالین فی آن واحد نیست، فرقی نمی کند تضاد بین الامرین تضاد دائمی باشد یا تضاد اتفاقی و موقت.

بنابراین باید دنبال راه حل گشت، در مواردی که دو خطاب متزاحم، متوجه مکلف است، از اینجا به بعد بین راه حلی که مرحوم آخوند ارائه می دهد، با راه حلی که محقق عراقی ارائه می دهد، تفاوت مشاهده می کنیم، مرحوم آخوند، قائل است به امتناع ترتب مرحوم عراقی قائل است به جواز ترتب، ولی هر دو تأثیر قصور قدرت را در مرحلۀ جعل و انشاء می دانند، بنابراین محق خراسانی که منکر ترتب است، می گوید مسأله دو صورت دارد، این خطاب الف، و خطاب باء "انقذ هذا الغریق"، "انقذ هذا الغریق"، وقتی با یکدیگر متزاحمین هستند، باید ملاحظه کرد، آیا یکی بر دیگری اهمیت دارد، یا ندارد؟ صورت اول آنجایی است که ملاحظه کردیم و دیدیم کان لاحدهما مزیة، در چنین جایی تعین اختصاص الجعل به فقط، باعتباره الاهم، چون مهم است، و إن کان المهم مشتملا علی الملاک، فی مرحلة الاقتضاء، قبول داریم مهم هم دارای ملاک است ولی وقتی الف، اهم از باء که مهم است باشد، ملاک باء در مرحلۀ اقتضاء می ماند، و به مراحل بالاتر نمی رسد، این حالت اول.

حالت دوم، **اذا کانا متساویین، من دون ان یکون لاحدهما، مزیة علی الآخر فادن المدلولین المطابقیین، لکلی الخطابین یتساقطان**.

آقای آخوند می فرماید اگر ملاک­ها را بررسی کردیم، دیدیم الف و باء از جهت ملاک یکسان هستند و هیچ کدام مزیتی بر دیگری ندارند، اینجا مدلول مطابقی هر دو خطاب، ساقط می شود و از کار می­افتد، ولی معنایش این نیست که من مکلف به تکلیفی نیستم.

**الا انّه یستکشف، الوجوب التخییری، من الملاکین، المدلول علیهما بالخطابین، بالدلالة الالتزامیة**.

آقای آخوند می فرماید اگر دو امر متزاحم، الف و باء با یکدیگر، از نظر اهمیت، مساوی بودند، و هیچ یک بر دیگری ترجیح نداشت، مدلول مطابقی هر دو از کار می افتد ولی از کار افتادن، مدلول مطابقی هر دو، به معنای سقوط مدلول الزامی نیست. شما وقتی خطاب الف را ملاحظه کنید که شارع حکیم الف را واجب کرده است، چون حکیم است، عبث دستور به الف نمی دهد، حتما الف ملاک و مصلحتی دارد که به آن دستور داده می شود، پس ورای مدلول مطابقی افعل در امر الف وجود یک ملاک در این امر است و آنچه این ملاک را کشف می کند، نامش دلالت التزامیه اس، سراغ باء هم که بیایید، باء یک مدلول مطابقی دارد، واجب است باء، اما حکیم باء را واجب کرده، معلوم می شود ورای وجوب باء، مصلحت ملزمه­ایی نهفته است، حال دو مدلول مطابقی با یکدیگر، تعارض می کنند، تساقط می کنند، ولی تساقط دو مدلول مطابقی، به معنای از بین رفتن مدلول التزامی این دو نیست چرا که دلالت التزامیه به نظر ایشان حدوثا متفرع بر دلالت مطابقیه هست، ولی بقاء مدیون و متفرع بر دلالت مطابقیه نیست، چه بسا دلالت مطابقیه از کار بیافتد ولی دلالت التزامیه بماند، حال اینجا ما هستیم و دو دلیلی که در ناحیۀ مدلول مطابقی تساقط کرده­اند، ولی در عین حال دو ملاک باقی هستند، از این دو ملاک که باقی هستند، کشف لمی می کنیم که پس باید حکمی هم باشد، از علت پی به معلول می بریم، کشف می کنیم وجوب تخیری را از دو ملاک بالدلالة الاتزامیه.

این توضیح فرمایش محقق خراسانی به حد کمال و تمام.

[تفاوت محقق عراقی و محقق خراسانی]

اما مبنای محقق عراقی، محقق عراقی مثل مرحوم آخوند، قائل به این هستند که قصور قدرت مربوط به مرحلۀ جعل و انشا است ولی خلافا لمرحوم آخوند قائل به جوز ترتب است. حال که از یک سو تأثیر قصور قدرت را مرحلۀ جعل و انشاء می داند، پس باید، تنافی به وجود بیاید بین اطلاق هر دو خطاب، خطاب صل مثلا با خطاب ازل النجاسة عن المسجد.

حال مرحوم عراقی هم می گوید اگر یکی از این دو مزیت بر دیگری داشت، **رفعنا الید عن اطلاق دلیل المهم فقط**، ما اگر دیدیم یکی از این دو مثلا نماز اهمیت دارد بر ازالة نجاست عن المسجد، دست از اطلاق دلیل مهم فقط بر می داریم، یعنی چه؟ یعنی تاکنون وضع به این نحو بود، امر صل می گفت، تو باید من را انجام بدهی، چه ازاله را بکنی، چه ازاله نکنی، من باید محقق شوم، از آن طرف امر ازاله هم می گفت، من باید محقق شوم، چه نماز بخوانی، چه نماز نخوانی، هر دو نسبت به دیگری مطلق بودند، در گیری به وجود آمد، ولی چون قائل به ترتیب از یک سو هستم و از سوی دیگر قابل به این هستم که قصور قدرت در مرحلۀ جعل است و چون این جا یکی بر دیگری ترجیح دارد، پس کافی است که از اطلاق دلیل مهم دست بردارم، دلیل اهم سر جایش محفوظ باشد، لذا ترتب می گوید باید مهم را رها کنی، اهم را اخذ کنی، و به نحو ترتب اگر اهم را اتیان نکردی و عصیان کردی، نوبت به مهم می رسد، این نظر مرحوم عراقی در صورت اهم و مهم بودن.

**اما و ان کانا متساویین**، اگر الف و باء متساوی بودند، **رفعنا الید عن کلی الاطلاقین و ذلک بتقیید کل منهما بترک الآخر**،

مرحوم آخوند چون ترتبی نبود با بیانی که مفصل گذشت قائل به وجوب تخییری شد اما مرحوم محقق عراقی چون قائل به ترتب است، در فرض تساوی هم، ترتب را قائل می شود می گوید از اطلاق هر دو دلیل دست بر می داریم و هر دو را مقید می کنیم به ترک آخر، یعنی می گویم الف را انجام بده، اگر با را ترک می کنی، با را انجام بده اگر الف را ترک می کنی، این تفاوت بین فرمایش مرحوم آخوند با فرمایش مرحوم آقا ضیا عراقی.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .